

بررسی تطبیقی نقش ناکارآمدی دستگاه سرکوب در انقلاب‌های

عربی: مطالعه موردی تونس، مصر، لیبی و یمن

امیر عظیمی دولت آبادی^۱

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۱/۱۳، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۹/۰۷)

چکیده

این مقاله با هدف بررسی نقش دستگاه سرکوب در انقلاب‌های عربی سال ۲۰۱۱ به انجام رسیده است. در این سال چهار رژیم عربی (تونس، مصر، لیبی و یمن) یکی پس از دیگری از هم فروپاشید، اما برخی دیگر نظیر بحرین، مراکش، الجزایر و اردن با وجود این‌که با اعتراضات گسترده مردمی مواجه شدند، ولی رخداد انقلاب را تجربه نکردند. شروط علی‌مشتک چندی در فروپاشی این رژیم‌های سیاسی یا آنچه به عنوان انقلاب‌های عربی شناخته می‌شود، مؤثر بوده است. این تحقیق با توجه به تجارب انقلاب‌های پیشین و انتظار برآمده از دستگاه‌های نظری انقلاب، بدنبال بررسی یکی از تعیین کنند ترین علل وقوع انقلاب‌هاست و در صدد است تا به این پرسش پاسخ دهد که آیا عامل «ناکارآمدی دستگاه سرکوب» و به طور مشخص ارتش، در وقوع انقلاب‌های عربی مؤثر بوده است؟ نتایج این تحقیق از طریق مقایسه چهار مورد انقلابی (تونس، مصر، لیبی و یمن) و دو مورد غیرانقلابی (الجزایر و مراکش) با استفاده از روش تطبیقی و با کمک تکنیک اختلاف میل نشان می‌دهد که عامل ناکارآمدی دستگاه سرکوب در هر چهار مورد انقلابی مشترک بوده است و کشورهای عربی که با وجود مشابهت‌ها با کشورهای فوق، واقعه انقلاب را در سال ۲۰۱۱ تجربه نکردند، فاقد شرط یادشده بوده‌اند و بنابراین حضور و غیاب این عامل در وقوع/عدم وقوع این انقلاب‌ها تعیین کننده بوده است. **کلید واژگان:** انقلاب‌های عربی، ناکارآمدی دستگاه سرکوب، روش تطبیقی.

۱. بیان مساله

انقلاب‌ها همانند زلزله‌ها در علوم طبیعی، یکی از پیچیده‌ترین و نامتعارف‌ترین وقایع اجتماعی محسوب می‌شوند و از فرآیندهای علی طولانی و پیچیده‌ای نشأت می‌گیرند. از این‌رو به اذعان صاحبان‌نظر تبیین این واقعه پیچیده و فهم چرایی وقوع انقلاب‌ها وظیفه و کار ساده‌ای نیست (گلدستون ۱۳۸۳: ۱۳). ایده‌ها و تئوری‌های مربوط به چرایی و چگونگی وقوع انقلاب‌ها گسترده، متنوع و متفاوت است. این ایده‌ها همواره با وقوع انقلاب‌های جدید به چالش کشیده می‌شوند. وقوع انقلاب‌ها ایده‌های موجود را که خود محصول انقلابات پیشین بوده‌اند تکمیل می‌کنند و با اساساً ایده‌های جدیدی را به‌وجود می‌آورند.

از یک منظر ایده‌ها و تئوری‌های انقلاب همواره به نوعی مسبوق بر واقعه انقلاب بوده‌اند. در واقع تمام انقلاب‌ها به‌صورت پسینی و مابعدالوقوع تبیین شده و نظریه‌های مربوط به آن‌ها زاده شده‌اند. هیچ تئوری انقلاب وجود نداشته است که از عهده تبیین کامل انقلاب یا انقلاب‌های بعدی برآمده باشد. بر همین اساس است که هیچ تئوری انقلاب نیز وجود نداشته است که وقوع انقلاب یا انقلاب‌های بعدی را پیش‌بینی کند. حتی عده‌ای از دانشمندان اجتماعی معتقدند که در خصوص پدیده انقلاب فقط می‌توان یک پیش‌بینی دقیق نمود و آن عدم‌پیش‌بینی دقیق انقلابات است. یعنی به‌طور پارادوکسیکال یا متناقض‌نمایی پیش‌بینی نمود که انقلابات پیش‌بینی نمی‌شوند (طالبان ۱۳۹۳: ۲۱۳).

با وجود این اندیشمندان انقلاب معتقد نیستند که بر فراز و نشیب وضعیت‌ها و رخداد‌های انقلابی هیچ سنت و قاعده‌ای حاکم نیست و همه چیز خاص و منحصر به فرد است، بلکه بر عکس می‌توان نشان داد که چگونه علل مختلف با ترکیب‌های متفاوت و متنوع قادرند جریان‌های انقلابی را تقویت کنند و یا از آن جلوگیری نمایند. از میان علل انقلاب‌ها، تعداد معدودی از آن‌ها در بیشتر انقلاب‌هایی که تاکنون رخ داده است حاضر بوده و در بیشتر تئوری‌های انقلاب‌ها نیز مورد تأکید بوده‌اند. ناکارآمدی یا ضعف دستگاه سرکوب یکی از این علل محسوب می‌شود. وقوع انقلاب‌ها و پیروزی انقلابیون معمولاً با ناکارآمدی دستگاه سرکوب (و به طور مشخص ارتش) در حمایت از رژیم مستقر مقارن بوده است. در ایران پیروزی انقلاب اسلامی با کناره‌گیری

و اعلان بی طرفی ارتش در ۲۲ بهمن ۵۷ هم زمان شد. در فرانسه، روسیه و چین وقتی انقلابات به نتیجه رسیدند که قدرت کنترل و سرکوبگری دولت تضعیف شده بود (اسکاچپل، ۱۳۷۹). تاریخ پانصد ساله اروپا (۱۹۹۲-۱۴۹۲) نیز نشان می دهد که «مبارزه طلبان قدرت مستقر که فاقد امکانات کافی برای تغییر قدرت بوده اند، زمانی که قدرت حکومت بر آن ها چربیده اغلب فقط باعث پیدایش وضعیت های انقلابی شده اند و هیچ گروهی مادامی که از سوی قوای نظامی مقتدری پشتیبانی نشده نتوانسته است ارکان حاکمیت را از هم فروپاشد» (تیلی، ۱۳۸۳: ۴۱۴).

انقلاب های عربی نیز که در سال ۲۰۱۱ به وقوع پیوستند، در ظاهر نمونه ای از این انقلاب ها محسوب می شوند. این انقلاب ها نیز با وجود این که پیش بینی نشده بودند و عوامل متعددی با ترکیب های مختلف در وقوع آن ها مؤثر بوده اند، ولی بررسی اولیه نشان می دهد که پاره ای عوامل مشترک در وقوع آن ها مؤثر بوده است. این مقاله به دنبال بررسی این موضوع در تلاش است تا نشان دهد که آیا همان گونه که در تئوری های معتبر انقلاب ها پیش بینی شده است و از تجارب انقلاب های پیشین می توان انتظار داشت، عامل ناتوانی دستگاه سرکوب در وقوع پدیده انقلاب در هر چهار کشور عربی تونس، مصر، لیبی و یمن مؤثر بوده است؟ آیا در کشورهای دیگر عربی (موردهای منفی و غیرانقلابی نظیر الجزایر و مراکش) که با کشورهای فوق اشتراکات زیادی داشته و در سال ۲۰۱۱ نیز با اعتراضات مردمی کم و بیش مشابهی روبه رو شدند، این شرط علی غایب بوده است؟

۲. تبیین نظری

از منظر دیدگاه های قدرت محور و رئالیستی انقلاب و همچنین دیدگاه هایی که بر فرصت های ساختاری در وقوع انقلاب ها تأکید دارند این عقیده پذیرفته شده است که تا زمانی که نیروهای نظامی به نظام حاکم وفادارند، انقلاب نمی تواند به پیروزی برسد، ولی هنگامی که به هر علتی نیروهای نظامی و وفاداری آن ها به نظام حاکم و سران آن تضعیف شود زمان وقوع انقلاب فرا رسیده است. بر همین اساس صاحبان نظر معتقدند که انقلاب ها معمولاً منازعه خشونت بار با تکیه بر ابزار زور و اجبار برای دستیابی به قدرت سیاسی هستند و عامل «دستگاه سرکوب»

تعیین‌کننده‌ترین عامل در سرنوشت چالش قدرت به حساب می‌آید. از این منظر برای هر وضعیت انقلابی و منازعه خشونت‌بار بر سر کسب قدرت سیاسی، کارآمدی و ناکارآمدی دستگاه سرکوب حکومتی عاملی مهم و تعیین‌کننده است. این ناکارآمدی ممکن است هم به ضعف دستگاه سرکوب و هم به قوت جبهه انقلابی و در نتیجه سلب بازدارندگی از قوای سرکوب مربوط باشد. با این حال پیش فرض غالب در رهیافت سیاسی به انقلاب‌ها آن است که فروپاشی رژیم حاکم و پیروزی انقلاب‌ها برآیند نقص‌ها و ضعف‌های جبهه حاکم و نه قوت جبهه معارض است. به عبارت دیگر در این رهیافت انقلاب‌ها به‌طور معمول و اغلب محصول ناکارآمدی نهاد قدرت و ابزار قهریه آن در رویارویی و مقابله با چالش‌گران قدرت به حساب می‌آید؛ بنابراین اگر سیاست سرکوب به طور تام و با لحاظ تمام شرایط و لوازمش اعمال شود، به سرکوبی نیروهای رادیکال و شکست انقلابیون منجر می‌شود، سرکوب ناقص می‌تواند منجر به پیروزی معارضان انقلابی گردد (معمار، ۱۳۸۸: ۶۲). در دیدگاه بیشتر نظریه‌پردازان نسل دوم انقلاب نظیر گر^۱، تیلی^۲ و جانسون^۳ زمانی که وضعیت انقلابی رخ می‌دهد، به معنای اجتناب‌ناپذیر بودن انقلاب نیست، بلکه نخبگان حاکم می‌توانند از طریق سرکوب مانع از بروز انقلاب شوند (گلدستون، ۱۹۸۰: ۴۲۹).

از منظر افرادی چون اسملسر^۴، یک جنبش (ارزشی) تحت سرکوب و فشار دائمی رو به نابودی گذاشته و به انفعال می‌گراید و حتی ممکن است به طور کلی از بین برود. نحوه برخورد مقامات دولتی با اعتراضات برای روند و جهت‌گیری جنبش بسیار تعیین‌کننده است. اگر آن‌ها به طور مداوم کارآمدی نشان دهند و از ابزار کنترل به طور مؤثر استفاده نمایند، خطر جنبش ارزشی از بین رفته و به نوع دیگری از اعتراضات بی‌خطر تبدیل می‌شود (پناهی، ۱۳۹۱: ۲۱۳-۲۱۲). چالمرز جانسون نیز موفقیت یا شکست هر انقلابی را به نقش نیروهای مسلح منوط می‌داند. وی برخی وقایع را که به منزله «عوامل شتابزا» عمل می‌کنند، نقطه شروع وضعیت انقلابی و به چالش

۱. Gurr

۲. Tilly

۳. Johnson

4. Smelser

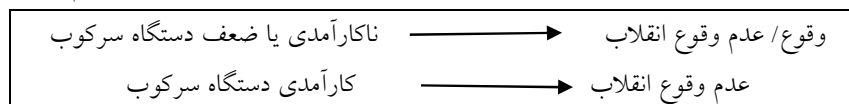
کشیده شدن انحصار قدرت می‌داند. به عقیده وی زمانی که جامعه با حالت عدم تعادل اجتماعی، رکود قدرت و فقدان اعتبار روبه‌رو می‌شود تنها اساس روابط اجتماعی بر استفاده از ابزار انحصاری اعمال خشونت شکل می‌گیرد و در این حالت شرط کافی انقلاب، ناتوانی نخبگان در انحصار بر قوه‌قوه قهریه و سرکوب است. از نظر جانسون عوامل شتاب‌زا آن‌هایی هستند که با آشکار کردن ناتوانی نخبگان در حفظ انحصار خود بر قوه‌قوه قهریه بروز انقلاب را ممکن می‌کنند (جانسون، ۱۳۶۳: ۱۲۴). در مجموع از دیدگاه جانسون حکومت‌ها تا زمانی که وفاداری کامل نیروهای مسلح را به خود جلب کنند و آن را حفظ نمایند، پایدار خواهند ماند. اکشتاین نیز در میان عواملی که علیه انقلاب عمل می‌کنند و مانع بروز آن می‌شوند، تسهیلاتی که در دسترس مقامات مسئول قرار دارند به خصوص قوه قهریه و سرکوب مؤثر را از مهم‌ترین عوامل می‌داند (زاگورین، ۲۰۰۰: ۱۴۱).

در دیدگاه چارلز تیلی نیز دستگاه سرکوب و قوه قهریه اهمیت محوری در بروز انقلاب دارد. از نظر وی هر انقلابی دارای اجزای دوگانه است: یکی وضعیت انقلابی و دیگری نتایج انقلابی. با ترکیب این دو جزء انقلاب واقعی یعنی همان انتقال قدرت با توسل به قوه قهریه پدیدار می‌شود. در وضعیت انقلابی سه عامل متأثر از هم با یکدیگر تلاقی می‌کنند. این عوامل که علل مستقیم وقوع انقلاب نیز محسوب می‌شوند عبارتند از ۱- ظهور افراد یا ائتلاف‌هایی که ادعاهای حذف‌کننده نسبت به هم در دستیابی به قدرت در کشور یا بخش‌هایی از آن دارند؛ ۲- حمایت بخش وسیعی از مردم از این ادعاها؛ ۳- صاحبان قدرت حاکم در وضعیتی نیستند و یا اراده آن را ندارند که ائتلاف جانشین و یا حامیان آن‌ها را سرکوب کنند، اما نتایج انقلابی نیز حاصل چهار عامل است: ۱- افراد جامعه به ضدیت با رژیم روی می‌آورند؛ ۲- ائتلاف‌های انقلابی صاحب نیروهای مسلح می‌شوند؛ ۳- نیروهای مسلح رژیم بی‌طرفی خود را اعلام و یا به نیروهای مخالف می‌پیوندند؛ و ۴- اعضای ائتلاف‌های انقلابی قدرت دستگاه حکومتی را به‌دست می‌گیرند و بر دستگاه‌ها و نهادهای حکومتی مسلط می‌شوند (تیلی، ۱۳۸۵، ۱۳۸۳). تیلی با تأیید نظر راسل^۱ (۱۹۷۹) تأکید می‌کند که کنترل ابزار عمده و سازمان یافته اجبار در موفقیت یا شکست هر تلاشی

1. Russell

برای کسب قدرت نقش اساسی دارد. این ابزار در درون تمامی دولت‌های معاصر به معنای کنترل نیروهای نظامی است. اگرچه فرار نظامیان شرط کافی برای به قدرت رسیدن مدعیان محسوب نمی‌شود، اما اگر حکومت بتواند پس از فرو نشستن وضعیت انقلابی کنترل کاملی بر نظامیان بیابد، هیچ‌گونه انتقال قدرتی محتمل نیست (۱۳۸۵: ۳۰۸-۳۰۷).

براساس مباحث نظری پیشین، مدل نظری تحقیق را می‌توان این گونه فرموله کرد که: احتمال وقوع انقلاب زمانی افزایش می‌یابد که دستگاه سرکوب در مقابله با انقلابیون ناکارایی خود را نشان دهد، ولی انقلاب‌ها محتمل نیستند اگر دستگاه سرکوب کار خود را به خوبی انجام دهد.



۳. فرضیه تحقیق

فرضیه برآمده از مدل نظری تحقیق را می‌توان بدین صورت بیان که ناکارآمدی دستگاه سرکوب شرط لازم وقوع انقلاب در کشورهای تونس، مصر، لیبی و یمن بوده است؛ به گونه‌ای که در کشورهای دیگر (الجزایر و مراکش) که این شرط حضور نداشته انقلابی نیز به وقوع نپیوسته است.

۴. روش

اگرچه «مقایسه و تطبیق» جوهر و قلب همه تلاش‌هایی است که در جهت آزمون تجربی مدعاهای تئوریک انجام می‌پذیرد، ولی در علوم اجتماعی و سیاسی، اصطلاح «روش تطبیقی» در معنای محدودتری به کار می‌رود و تنها به نوع خاصی از مقایسه یعنی مقایسه واحدهای کلان اجتماعی - غالباً با استفاده از داده‌های ثانویه - اطلاق می‌شود. از این رو مهم‌ترین وجه ممیزه روش تطبیقی از سایر روش‌ها عبارت از به کارگیری و استفاده از واحدهای کلان اجتماعی (سیستم‌ها) به عنوان واحد تحلیل است. تحقیقات تطبیقی در جامعه‌شناسی گرایش دارد که بین‌جامعه‌ای

باشند و از پدیده‌های کلان اجتماعی حکایت کنند. از این‌رو تحقیق تطبیقی در علوم اجتماعی تحقیقی است که دو یا چند جامعه، فرهنگ یا کشور (در مطالعات تطبیقی، رویه غالب مقایسه کشورها بوده است) را به طور منظم و سیستماتیک مقایسه می‌نماید. در هر حال در روش تطبیقی که غالباً «تبیین» هدف اصلی و عمده تحقیق است «واحدهای کلان اجتماعی» محوریت دارند؛ چون این نوع واحدها اجزای سازنده تبیین‌هایی هستند که تئوری‌پردازان اجتماعی و سیاسی عرضه نموده‌اند (ساعی، ۱۳۹۰ و ۱۳۹۲؛ طالبان، ۱۳۸۸).

در روش تطبیقی متناسب با موضوع و هدف تحقیق از تکنیک‌های مختلفی استفاده می‌شود که یکی از آن‌ها که با موضوع این مقاله سنخیت بیشتری دارد تکنیک اختلاف میل است. تکنیک «اختلاف» یا تفاوت غیرمستقیم در واقع همان کاربست مضاعف روش توافق میل است که در آن دسته‌ای از نمونه‌های مثبت پرده از شرط لازم و دسته‌ای از نمونه‌های منفی پرده از شرط کافی برمی‌دارند. در این‌جا استفاده از موردهای منفی اهمیت دارد. هنگامی که استدلال می‌شود ترکیبی از شروط علی برای موفقیت یک انقلاب کافی است؛ در آن صورت ضروری است که نشان داده شود که شروط مزبور در موردهای منفی (کشورهای انقلاب نکرده) وجود نداشته‌اند. بر این اساس در روش اختلاف دومین مجموعه از موردها، یعنی آن‌هایی که فاقد علت و هم معلول می‌باشند، پایه و اساس منطقی را برای رد فرضیات رقیب و حذف علل احتمالی فراهم می‌نمایند (طالبان، ۱۳۸۸: ۷۴؛ ریگین، ۱۳۸۸: ۷۳).

۵. تصریح مفاهیم

۵-۱- انقلاب

انقلاب تلاشی است برای دگرگونی نهادهای سیاسی و توجیهات (حقانیت) مرتبط با اقتدار سیاسی در جامعه همراه با بسیج توده‌ای رسمی یا غیررسمی و نیز اقدامات غیرنهادینه شده‌ای که پایه‌های اقتدار سیاسی حاکمان کنونی را سست کرده و به چالش می‌کشد (گلدستون، ۱۴۲۰: ۲۰۰۱). با استفاده از این تعریف، عناصر و معرف‌های انقلاب عبارتند از: ۱- انجام تلاش‌هایی موفق برای تغییر رژیم سیاسی (نخبگان، نهادها و قواعد حاکم)؛ ۲- وجود میزان قابل

ملاحظه‌ای از بسیج توده‌ای رسمی و (عمدتاً) غیر رسمی؛ ۳- تلاش برای تحمیل تغییرات از طریق اقدامات غیرنهادینه‌شده مانند تظاهرات توده‌ای، اعتراض‌ها، اعتصابات یا خشونت.

۵-۲- ناکارآمدی دستگاه سرکوب:

تمامی دولت‌ها همواره از میزانی از سرکوب در مواجهه با مخالفان خود استفاده می‌کنند. سرکوب دولتی را می‌توان به سرکوب ساختاری و سرکوب ابزاری تقسیم کرد. سرکوب ساختاری ناظر بر این است که تا چه حد یک دولت به لحاظ قوانین و رویه‌ها و نحوه سازماندهی منابع، حقوق و آزادی‌های سیاسی و مدنی شهروندان خود را تأمین می‌کند و یا در برابر آن‌ها ممانعت به عمل آورده و یا بخشی از آن‌ها را محروم می‌کند. سرکوب ساختاری به ماهیت رژیم‌های سیاسی که حکومت زیرمجموعه آن است، مربوط می‌شود. سرکوب ابزاری ناظر بر کاربرد وسایل قهر و اجبار در ارتباط با شهروندان به ویژه گروه‌ها و افراد مخالف از سوی حکومت است. دستگاه سرکوب حکومت که شامل مجموعه سازمان‌ها و نهادهای اطلاعاتی، نظامی و امنیتی می‌باشد عهده‌دار مسئولیت سرکوب ابزاری است. ناکارآمدی دستگاه سرکوب نیز ناظر بر عملکرد همین مجموعه است. به عبارت دیگر ناکارآمدی دستگاه سرکوب به معنای ضعف، ناتوانی و نقصان قوای سرکوب به لحاظ ساختار، فرماندهی، آموزش، تجهیزات، نیروها و غیره است. با الهام از دیدگاه‌های جانسون و تیلی، برخی از محققین (حاضری و صالح‌آبادی، ۱۳۸۳؛ معمار، ۱۳۸۸) معرف‌هایی را برای این مفهوم پیشنهاد داده‌اند که در این تحقیق نیز مورد استفاده قرار گرفته است. این معرف‌ها عبارت از بی‌طرفی، سرپیچی، فرار و یا اعلام همبستگی نیروهای نظامی با انقلابیون است.

۶. بررسی و یافته ها

۶-۱- تونس

اعتراضات مردمی در تونس ابتدا در شهر سیدی بوزید^۱ (در پی خودسوزی بوعزیزی^۲) و چند شهر کوچک اطراف آن در دسامبر ۲۰۱۰ رخ داد که با پاسخ خشونت‌بار پلیس و نیروهای امنیتی مواجه گردید. نیروهای امنیتی با محاصره ورودی‌های شهر در سرکوب معترضین از گلوله‌های جنگی استفاده کرده و تعدادی از آنان را زخمی و یک نفر را به قتل رساندند. همین امر مقدمه‌ای بر اعتراضات بعدی شد. دامنه اعتراضات به تدریج گسترش یافته و به شهرهای بزرگ نیز سرایت کرد. راهپیمایی و تظاهرات بزرگی که شامل ده‌ها هزار تونسی بود در پایتخت و در خیابان‌های منتهی به میدان حبیب بورقیبه و با تجمع در مقابل نهادهای کلیدی دولت برگزار شد. در طول اعتراضات به نظر می‌رسید رژیم منتظر زمان است. شاید پیش‌بینی می‌کرد که خشونت علیه معترضین بتواند مانند سال ۲۰۰۸ که اعتراضات کارگری در مرکز کشور با سرکوب پلیس و استقرار ارتش در خیابان‌ها پایان یافته بود، به اعتراضات پایان دهد (بروکس، ۲۰۱۳: ۲۰۶)، اما این‌گونه نشد و معترضین دامنه اعتراضات خود را گسترش دادند. با شدت گرفتن اعتراضات و امتناع بخش‌هایی از نیروهای پلیس از سرکوب معترضین در پایتخت تونس، بن علی در ۱۲ ژانویه ۲۰۱۱ تصمیم گرفت تا نیروهای ارتش را در خیابان‌های پایتخت مستقر کند. این موضوع در تونس اهمیت زیادی داشت چون در شرایط معمول ارتش وظیفه‌ای در برقراری نظم در پایتخت و حفاظت از امنیت داخلی بر عهده نداشت. گزارش‌های موجود حاکی از این است که ظاهراً بن‌علی نه تنها از ارتش خواسته بود که نظم را به پایتخت برگرداند، بلکه از آنان خواسته بود که علیه معترضین از زور نیز استفاده کند. پیش‌تر از آن پلیس و نیروهای امنیتی از وسایل و شیوه‌های غیرکشنده و در پاره‌ای موارد از سلاح بر علیه معترضین استفاده کرده بودند.

زمانی که رییس ستاد ارتش، ژنرال رشید عمار^۳، درخواست بن‌علی را برای سرکوب معترضین رد کرد، بن‌علی دستور داد تا وی را تحت بازداشت خانگی قرار دهند. با این کار

1.Sidi Bouzid

2. Bouazizi

3.General Rachid Ammar

شکاف میان ارتش و رژیم بن‌علی بیشتر شد و ارتش که چندان نیز محبوب بن‌علی نبود، در ۱۳ ژانویه تصمیم گرفت تا نیروهایش را از شهر تونس خارج کند. روز بعد در ۱۴ ژانویه پس از فرار بن‌علی ارتش نیروهایش را به خیابان‌های پایتخت برگرداند. به عقیده محققین اگر ارتش درخواست بن‌علی را در سرکوب معترضین اجابت می‌کرد، حوادث تونس به‌گونه‌ای دیگر رقم می‌خورد. حداقل انقلاب تونس بسیار خونین می‌شد. عدم قبول درخواست مشارکت در سرکوب معترضین از سوی ارتش آغازی بر پایان دوران رژیم بن‌علی شد.

۶-۲- مصر

ناظران و شاهدانی که حوادث انقلاب مصر را گزارش کرده‌اند از نقش مبهم و متناقض ارتش این کشور در مقابله با اعتراضات سخن رانده‌اند. به عقیده آن‌ها نیروهای ارتش مصر در حالی که بخشی از رژیم بوده و به آن احساس تعلق می‌کردند، اما در مقابل آن نیز ایستادند. آن‌ها تا واپسین روزهای انقلاب خود را در هر دو طرف سنگر احساس می‌کردند.^۱ در نهایت در سنگری مستقر شدند که سنگر رژیم نبود. بررسی روزشمار انقلاب مصر نشان می‌دهد که ارتش این کشور در ابتدا محدودیت‌هایی را برای معترضین به‌وجود آورده بود. یک هفته پس از اعتراضات هنگامی که طرفداران مسلح حسنی مبارک سوار بر اسب و شتر به معترضین حمله کرده و تعدادی از آن‌ها را کشتند نیروهای حاضر در میدان‌التحریر دخالتی نکرده و تنها از معترضین خواستند که میدان را ترک کرده و به خانه‌هایشان برگردند. علاوه بر این با وجود این‌که نیروهای ارتش مصر به اذعان خودشان درخواست‌های معترضین را مشروع می‌دانستند، اما به نظر می‌رسید که تمایل آن‌ها به حمایت از رژیم پس از یک سلسله سخنرانی توسط مبارک که در آن امتیازاتی را به نفع معترضین از جمله عدم شرکت در انتخابات آینده و انتقال بخشی از قدرت‌ش به معاون تازه منصوبش قائل گردیده بود، بیشتر نیز شده بود. در حالی که معترضین از این امتیازات ناخشنود بوده و دامنه اعتراضات خود را گسترش داده و رژیم را مجبور ساختند تا در شهرهای قاهره،

۱. رک. به: "Violence flares in Cairo square", Aljazeera (3. 2. 2011).

اسکندریه و سوئز حکومت نظامی اعلام کند، ارتش مکرراً از معترضین می‌خواست تا به خانه‌های خود بازگشته و زندگی عادی خود را از سر بگیرند (لاتریک، ۲۰۱۳: ۳۸). در همین زمان ارتش محدودیت‌هایی را بر علیه معترضین اعمال کرده و تلاش نمود با اقداماتی چون شکستن دیوار صوتی بر فراز میدان تحریر مخالفان را ترسانده و متفرق نماید.

اما سرانجام در دهم فوریه ۲۰۱۱ ارتش اولین بیانیه خود را صادر کرد. در این بیانیه که نام شورای عالی نیروهای مسلح در آن دیده می‌شد حمایت ارتش از میهن و دستاوردهای ملت بزرگ مصر اعلام گردیده بود. نامی از رئیس جمهور و معاون اول وی در این بیانیه وجود نداشت و چنین بیانیه‌ای در جهان عرب معمولاً اولین علامت کودتای نظامی علیه رژیم حاکم تلقی می‌گردد (لاتریک، ۲۰۱۳: ۳۸). به زودی نتایج این بیانیه در رفتار مبهم ارتش با دولت و معترضین پدیدار شد. از یک طرف ارتش مجدداً تأکید کرد که درخواست‌های مردم را مشروع می‌داند و هیچ اقدام نظامی بر علیه مردم انجام نخواهد گرفت. موضع‌گیری که به حمایت ارتش از معترضین تعبیر شد. از طرف دیگر ارتش همچنان بر لزوم از سرگیری کارهای روزانه در نهادهای دولتی و بازگشت زندگی عمومی به وضع عادی تأکید می‌کرد. در نهایت نیز پس از روزها کشمکش و خونریزی، منافع نهاد ارتش و تعاملاتش با حسنی مبارک، رؤسای ارتش را به این نتیجه رساند که حسنی مبارک را وادار کنند تا قدرت را واگذار نماید و چنین نیز شد. سرانجام حسنی مبارک در ۱۱ فوریه قاهره را ترک و اداره کشور به دست نظامیان افتاد.

۶-۳- لیبی

ارتش لیبی عمدتاً از نیروهای حرفه‌ای، گارد ویژه‌ای که تحت فرمان پسران قذافی قرار داشت، نیروهایی که برای حمایت از قذافی اجیر شده بودند و به علاوه گروه‌های قبیله‌ای وفادار به خانواده قذافی تشکیل شده بود (گلدستون، ۲۰۱۱: ۶۰). در طول سه دهه گذشته نیروهای حرفه‌ای ارتش عملاً به حاشیه رانده شده بودند و در مقابل کمیته‌های انقلابی تقویت شده بودند. حتی پادگان‌ها و کمپ‌های ارتش نیز به درون صحرا تبعید شده بودند تا از هرگونه بلند پروازی‌های سیاسی ارتشیان پیشگیری شود (کواکبی، ۲۰۱۱). در واقع قذافی با تصویری که از

محبوبیت خود نزد مردم لیبی داشت و مشروعیتی که برای رژیمش قائل بود اساساً تکیه و اعتمادی به ارتش نداشت و عملاً آن را به حاشیه رانده بود. از این رو هنگامی که اعتراضات در لیبی شدت گرفت و قذافی از ارتش برای سرکوب معترضین کمک خواست تقریباً اکثریت آن‌ها از کمک به او امتناع کردند و حتی تعدادی از سربازان و افسران ارتش ترک خدمت کرده و به اردوگاه مخالفان قذافی پیوسته و با او به نبرد برخاستند. در طول انقلاب لیبی گزارش‌های متعددی از ترک خدمت و فرار از پادگان‌ها توسط نیروهای ارتش گزارش شده است. آن‌هایی هم که ترک خدمت نکردند یا در پادگان‌هایشان ماندند و یا در صحنه عمل کار جدی نکردند. البته بخش‌هایی از ارتش مانند نیروهای هوایی به رژیم وفادار ماند. اگرچه این نیروها نیز در مقابل ممنوعیت‌های هوایی ناتو نتوانستند به قذافی کمکی کنند. حتی پیش از آن نیز برخی از خلبانان که مأمور بمباران معترضین بودند با فرود در کشورهای همسایه درخواست پناهندگی کرده بودند و یا هواپیمای خود را در آسمان رها کرده و با فرود توسط چتر نجات به مردم ملحق شده بودند؛ بنابراین قذافی به ناچار در سرکوب معترضین بر نیروهای امنیتی که از واحدهای ویژه وفادار به قذافی تشکیل شده بود، همچنین مزدورانی که بعضاً از کشورهای افریقایی اجیر شده بودند، تکیه کرد، نیروهایی که در عمل در مقابل معترضینی که بخشی از آن‌ها مسلح نیز شده بودند نتوانستند کاری از پیش ببرند.

۶-۴- یمن

یمن با توجه به تجربه سال‌ها ناآرامی و جنگ داخلی در آستانه انقلاب با دارا بودن حدود ۴۰۰ هزار نیروی فعال در ارتش و برخورداری از تجهیزات نظامی کافی ششمین ارتش نیرومند عربی محسوب می‌شد^۱، اما هنگامی که در سال ۲۰۱۱ اعتراضات مردمی در یمن به اوج خود رسید دچار انشعاب شده و تعدادی از فرماندهان و بخش قابل توجهی از نیروهای ارتش در حمایت از معترضین دست از پشتیبانی رژیم برداشته و در مقابل آن ایستادند.

1. <http://www.asriran.com/fa/news/157390>

2. <http://www.globalfirepower.com/active-military-manpower.asp>

نظامیان یمن در ابتدای شروع اعتراضات در این کشور مخالفت خود را با شدت تمام با این اعتراضات ابراز کردند. در مارس ۲۰۱۱ ارتش یمن به دانشگاه صنعا هجوم برده و حداقل یک نفر را کشته و تعدادی را زخمی کردند. در تجمع اعتراضی دیگری که در ۲۱ مارس ۲۰۱۱ برگزار شد ارتش خشونت بیشتری به خرج داده و روی تجمع کنندگان آتش گشود.

به تدریج نظامیان یمن نیز با گسترش اعتراضات دچار انشقاق و یا حداقل برخی از عناصر آن با مخالفین هم صدا شدند. بعد از شدت عمل حکومت با معترضین و کشته شدن بیش از ۲۰۰۰ نفر در شهرهای صنعا و عدن در ابتدای سال ۲۰۱۱ تعدادی از فرماندهان ارتش یمن به حکومت پشت کرده و به جنبش ضد حکومتی پیوستند.^۱ مهم ترین این فرماندهان ژنرال علی محسن الاحمر، فرمانده ارتش یمن در شمال غرب بود، کسی که به گفته برخی منابع برادر ناتنی عبدالله صالح نیز بود. در مارس ۲۰۱۱ ژنرال محسن اعلام کرد که به انقلاب مردم یمن پیوسته و نیروها و تانک هایش را به منظور حمایت از معترضین در مقابل نیروهای دولتی به خدمت خواهد گرفت (لوتر بک، ۲۰۱۲: ۱۶۷). پیوستن علی محسن به انقلابیون نه تنها در حمایت ارتش از صالح شکاف ایجاد کرد، بلکه همچنین با توجه به این که از خاندان الاحمر، رقیب درون قبیله ای صالح در قالب کنفدراسیون قبایل حاشد^۲، بود شکاف غیرقابل جبرانی در میان پشتیبانان قبیله ای صالح ایجاد کرد. وی که در اعتراض به کشتار مارس از رژیم صالح فاصله گرفت، موجی از استعفاهای فرماندهان و مقام های رده بالای ارتش را دامن زد، تا آن جا که از مجموع پنج فرمانده مناطق نظامی یمن، سه تن از آنها استعفا کردند، همچنین افزون بر علی محسن، فرزندان شیخ عبدالله الاحمر (حمید، حسین و صادق) با دور شدن از صالح و پیوستن به معترضان توازن قدرت در درون کنفدراسیون حاشد را به ضرر صالح و به سود خاندان الاحمر تغییر دادند (احمدیان، ۱۳۹۰).

1. http://www.csr.ir/departments.aspx?lng=fa&abtId=06&depId=44&semId=2312#_ednref6

2. Hashid Tribal Confederation

در طرف دیگر وزیر دفاع یمن اعلام کرد که ارتش با وجود فرار تعدادی از نیروها همچنان پشت سر رئیس جمهور ایستاده و از او در مقابل «کودتا علیه دموکراسی» حمایت خواهد کرد.^۱ دقایقی بعد از آن که ژنرال محسن با معترضین اعلام اتحاد کرد، گارد جمهوری یمن تانک‌های خود را در محل‌های استراتژیک پایتخت شامل محل اقامت رئیس جمهور، وزارت دفاع و بانک مرکزی مستقر نمود. صالح در همین زمان صالح با مخالفین را رد و بر سرکوب آن‌ها اصرار نمود. پس از آن بود که درگیری میان نیروهای صالح و مخالفین شدت گرفت. از می ۲۰۱۱ به بعد به‌طور مرتب بین نیروهای وفادار به عبدالله صالح و ژنرال محسن بر سر کنترل ساختمان‌های حکومتی درگیری‌های خشونت‌باری صورت گرفت. عبدالله صالح در اوایل جولای بر اثر همین درگیری‌ها و با برخورد راکت به محل اقامتش مجروح و برای معالجه عازم عربستان شد. وی پس از معالجه به یمن بازگشت، ولی در نهایت مجبور شد قدرت را به معاون اول خود واگذار نماید.

۶-۵- الجزایر

نیروهای نظامی و امنیتی در طول اعتراضات مردمی در الجزایر در سال ۲۰۱۱ توانستند این اعتراضات را کنترل کنند، بدون اینکه در حمایت از معترضین صدایی از درون آن‌ها شنیده شود. در واقع با وجود این که اعتراضات الجزایر در شهرهای مختلف برگزار شد، اما پلیس و نیروهای امنیتی با حضور پرشمار خود توانسته‌اند معترضین را کنترل کنند. رفتار پلیس با معترضین در مناطق مختلف متفاوت بوده است، ولی شواهد نشان می‌دهد در بیشتر موارد پلیس متوسل به خشونت شده است. بخشی از نیروهای نظامی که در دهه اخیر برای کمک به نیروهای رسمی پلیس به‌کار گرفته شده بودند در همین زمان دست به راهپیمایی زدند، که آن هم کاملاً صنفی و محدود به شرایط شغلی، استخدامی و بیمه آن‌ها بود که کنترل شد.

بزرگ‌ترین راهپیمایی اعتراض‌آمیز مردمی در الجزایر به سرعت توسط حکومت با به‌کارگیری قدرت‌مندانه نیروهای امنیتی در ۱۲ فوریه ۲۰۱۱ مهار شد که شامل استقرار و به‌کارگیری تعداد

1. Aljazeera, 21. 2. 2011

بسیار زیادی از نیروهای پلیس در میدین و خیابان‌های اصلی شهرهای مهم و حمله آن‌ها با باتوم و گاز اشک‌آور به معترضین و همچنین اختلال در رسانه‌های اجتماعی بود (لاچیر، ۲۰۱۴: ۵۸). به عقیده محققین در سال‌های اخیر در الجزایر ارتباط تنگاتنگی میان دستگاه‌های امنیتی و نظامی به وجود آمده بود. ارتباط این دستگاه‌ها و نیروها نیز با بوتفلیقه حسنه بوده و در دوره‌های مختلف انتخاب وی این نیروها به کمک او آمده‌اند. اگرچه در سال ۲۰۰۴ نخستین نشانه‌های اختلاف میان ارتش و سرویس‌های امنیت نظامی (اس‌ام) بر سر انتخاب مجدد بوتفلیقه به ریاست جمهوری پدید آمد، ولی این اختلافات در نهایت به نفع امنیت نظامی حل گردید. جایگاه نیروهای نظامی و امنیتی در الجزایر بسیار با اهمیت است. براساس گزارش منتشر شده توسط کانون بین‌المللی پژوهش‌های راهبردی در واشنگتن، الجزایر از لحاظ هزینه‌های دفاعی، امنیتی و تسلیحاتی در رده هشتم جهان قرار گرفته است.

۶-۶- مراکش

مراکش را باید کشوری دانست که نه تنها بعد از آغاز اعتراض‌ها در جهان عرب، توانست آن را در کشور خود مهار کند، بلکه توانست آن را به خوبی نیز مدیریت کند. در ۹ مارس ۲۰۱۱ اندکی پس از سقوط بن‌علی و حسنی مبارک و ۳ هفته پس از آغاز اولین اعتراضات در خیابان‌های مراکش، پادشاه محمد ششم در تلویزیون ظاهر شد و با مردم مراکش به طور منحصر به فردی صحبت کرد. وی به طرز دراماتیکالی به مردم قول «تغییر کامل قانون اساسی»، «حاکمیت قانون» و «دستگاه قضائی مستقل» و «حکومت منتخبی که برآمده از اراده آن‌ها در پای صندوق‌های رأی» باشد را داد. این تلاش‌ها و وعده‌ها پیش‌گیرانه هوشمندانه‌ای بود که برای ممانعت از شدت گرفتن اعتراضات و انجام تغییرات واقعی اتخاذ شده بود. روز بعد کمیسیون اصلاح قانون اساسی متشکل از ۱۸ حقوق‌دان که در رأس آن یک پرفسور حقوق اساسی با سابقه اغماض نسبت به اقتدارگرایی و حمایت از پادشاهی قرار داشت، تشکیل شد (بنچمسی، ۲۰۱۲: ۵۸).

نظام پادشاهی در آن زمان با مهارت تمام نقش خود را ایفا کرد. به معترضین اجازه حضور در خیابان‌ها را داد و فعالیت‌های معترضین با استفاده از اینترنت و رسانه‌های اجتماعی را تحمل

کرد. از شروع جنبش اعتراضی در فوریه تا می ۲۰۱۱ پلیس برخورد خشونت‌آمیزی با معترضین نداشت و هرگز از اسلحه علیه آن‌ها استفاده نکرد. اگرچه پلیس در برخی مناطق از باتوم برای متفرق کردن معترضین استفاده کرده و بعضاً نیز آنان را مورد ضرب و شتم قرار داد. در پایان ماه می، ده‌ها معترض توسط پلیس مجروح شدند و یک نفر از آنان نیز بر اثر شدت جراحات کشته شد. در همین زمان وزارت کشور نیز شروع به بسیج علیه تظاهرات کنندگان کرد.

در ۱۷ ژوئن تنش‌ها در اوج قرار گرفته بود. پادشاه مجدداً در تلویزیون ظاهر شد و وعده داد تا در ۱ جولای رفتارندوم قانون اساسی برگزار شود. چنین نیز شد و در عرض دو هفته رفتارندوم برگزار شد. ۹۸/۵ درصد از ۷۳٪ مشارکت‌کنندگان به اصلاحات قانون اساسی رأی مثبت دادند، بدین ترتیب مراکش از تب و تاب اعتراض افتاد و در طول این اعتراضات هیچ صدایی از درون نیروهای انتیتی و ارتش در جانبداری از مخالفان برنخاست.

۷. نتیجه‌گیری

بررسی عملکرد نیروهای مسلح در کشورهای مورد بررسی نشان می‌دهد که در کشورهایی که در آن‌ها انقلاب رخ داده است این نیروها در نهایت از سرکوب معترضین امتناع کرده و یا ناتوان شده‌اند. اگرچه در مورد این امتناع و ناتوانی اختلاف نظرهای اساسی وجود دارد و عده‌ای بر ماهیت حرفه‌ای و غیرسیاسی ارتش، عده‌ای بر نوع رابطه (مدنی - نظامی) آن با جامعه و تعهد هنجاری رهبران ارتش به حمایت از معترضین (لوتریک، ۲۰۱۳)، عده‌ای بر محاسبات سیاسی و منافع سازمانی ارتش در حفظ و بقای خود (بروکس، ۲۰۱۳) و برخی بر گستره اعتراضات و ترکیب و ائتلاف معترضین و بنابراین عدم امکان سرکوب آن‌ها (گلدستون، ۲۰۱۱) و عده‌ای نیز بر شجاعت و از جان‌گذشتگی معترضین (کورزمن، ۲۰۱۲) تأکید دارند، ولی در نهایت در هر چهار مورد انقلابی برخلاف موارد غیرانقلابی، ارتش از سرکوب معترضین خودداری کرد. این یافته فرضیه تحقیق و دیدگاه نظری مستخرج از آن را تایید می‌کند.

رفتار نیروهای نظامی به خصوص ارتش با معترضین در کشورهای مورد بررسی به لحاظ تجربی تفاوت‌های زیادی با یکدیگر داشته است، برای نمونه در تونس ارتش برخلاف مصر

حتی برای محافظت از مردم مداخله کرده و از همان ابتدا از کاربرد هرگونه خشونت علیه معترضین امتناع کرد، ولی در مصر ارتش تا روزهای پایانی نقش مبهمی ایفا کرده و حتی در مواردی بر علیه معترضین از زور استفاده کرد. در نهایت هر دو آن‌ها از سرکوب معترضین و حمایت از رژیم امتناع کرده و پشت آن را خالی کردند. در لیبی و یمن نیز همین اتفاق افتاد و رژیم حاکم در مقابل آن‌ها با پیوستن بخش عمده‌ای از بدنه ارتش به معترضین تنها ماند.

در دو کشور مراکش و الجزایر به عنوان موردهای غیرانقلابی هرکدام از دولت‌ها راه‌های متفاوتی برای مهار اعتراضات به‌کار گرفتند. در مراکش دولت از پلیس و نیروهای امنیتی برای متفرق کردن معترضین با استفاده از وسایل غیرکشنده بهره برد. به خواسته‌های اصلی معترضین در زمان کوتاه پاسخ داد. به گونه‌ای که رفرا دوم آن در کمتر از دو هفته پس از اعلام اصلاحات قانون اساسی برگزار شد. تعدادی از مقامات عالی‌رتبه را در راستای مبارزه با فساد دستگیر و محاکمه کرد؛ زندانیان سیاسی را آزاد نمود و اختلالی در اینترنت و شبکه‌های اجتماعی به‌وجود نیاورد، و در مجموع مدارای بیشتری به خرج داد. در الجزایر دولت از سرکوب بیشتری استفاده کرده و ناشکیبایی کمتری در مقابل معترضین از خود بروز داد. با حمله به تجمع معترضین آنان را مورد ضرب و شتم قرار داده و متفرق نمود؛ به اصلاحات اساسی تن نداد، اما در عین حال به بخشی از مطالبات معترضین پاسخ مثبت داده و آن‌ها را به موقع برآورده کرد. مقایسه دو کشور مراکش و الجزایر نشان می‌دهد که کشورهای فوق از نسخه واحدی برای مهار اعتراضات پیروی نکردند؛ اما هر دو آن‌ها برخلاف موردهای انقلابی در تمام تجمعات اعتراضی از سرکوب شدید به‌خصوص کاربرد سلاح اجتناب نمودند.

۸. منابع

- احمدیان، حسن (۱۳۹۰). خیزش مردم یمن و گذار از رژیم اقتدارگرا، فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال دوازدهم، ش ۴۵.
- اسکاچیل، تدا (۱۳۷۶). دولت‌ها و انقلاب‌های اجتماعی، ترجمه سید مجید روئین‌تن، تهران: انتشارات سروش.
- پناهی، محمدحسین (۱۳۹۱). نظریه‌های انقلاب: وقوع، فرآیند و پیامدها، تهران: انتشارات سمت.
- تیلی، چارلز (۱۳۸۵). از بسیج تا انقلاب، ترجمه علی مرشدی زاد، تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
- تیلی، چارلز (۱۳۸۳). انقلاب‌های اروپایی (۱۹۹۲-۱۴۹۲) بررسی تحلیلی پانصد سال تاریخ سیاسی اروپا، ترجمه بهاء‌الدین بازرگانی گیلانی، تهران: انتشارات کویر.
- جانسون، چالمرز (۱۳۶۳). تحول انقلابی: بررسی نظری پدیده انقلاب، ترجمه حمید الیاسی، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- حاضری، علی‌محمد و ابراهیم صالح‌آبادی (۱۳۸۳). ساختار دستگاه سرکوب و فروپاشی رژیم شاه، مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره پنجم، ش ۳.
- ریگین، چارلز (۱۳۸۸). روش تطبیقی: فراسوی راهبردهای کمی و کیفی، ترجمه محمد فاضلی، تهران: نشر آگه.
- ساعی، علی (۱۳۹۰). منطق تحلیل تطبیقی تاریخی با رویکرد تحلیل بولی، فصلنامه علوم اجتماعی، ش ۵۴.
- ساعی، علی (۱۳۹۲). روش پژوهش تطبیقی با رویکرد تحلیل کمی، تاریخی و فازی، تهران: نشر آگه.
- طالبان، محمدرضا (۱۳۸۸). روش‌شناسی مطالعات انقلاب با تأکید بر انقلاب اسلامی ایران، تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.

بررسی تطبیقی نقش ناکارآمدی دستگاه سرکوب... _____ امیر عظیمی دولت آبادی

- طالبان، محمدرضا (۱۳۹۳). *معمای پیش‌بینی انقلاب‌ها، تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.*
- گودوین، جف (۱۳۸۸). *رویکردهای دولت-محوری درباره انقلاب‌های اجتماعی: نقاط قوت و ضعف یک سنت نظری، در جان فورن، نظریه‌پردازی انقلاب‌ها، ترجمه فرهنگ ارشاد تهران: نشر نی.*
- معمار، رحمت اله (۱۳۸۸). *طرح ال‌کویی عام برای تبیین قدرت‌محور از انقلاب‌ها، دانشنامه علوم اجتماعی، دوره ۱، ش ۲.*
- ویکهام-کرولی، تیموتی (۱۳۸۳). *نظریه‌های ساختاری درباره انقلاب، در جان فورن، نظریه‌پردازی انقلاب‌ها، ترجمه فرهنگ ارشاد تهران: نشر نی.*
- Benchemsi, A. (2012). "Morocco: Outfoxing the Opposition", *Journal of Democracy*, Vol. 23, No. 1, pp. 57-69.
- Brooks, R. (2013). "Abandoned at the Place: why the Tunisian military Defected from the Ben Ali Regime in January 2011", *Journal of Strategic Studies*, Vol. 36, No. 2, pp. 205-220.
- Goldstone, J. (1980). "Theories of Revolution: The Third Generation", *World Politics*, Vol. 32, No. 3.
- Goldstone, J. (2001). "Toward a Fourth Generation of Revolutionary Theory", *Annual Review of political Science*, Vol. 4, pp. 139-87.
- Goldstone, J. (2011). "Cross-Class Coalitions and the Making of the Arab Revolts of 2011", *Swiss Political Science Review*, Vol. 17, No. 4, pp. 457-462.
- Kurzman, C. (1998). "Waves of Democratization", *Studies in Comparative Intrnational Development*, Vol. 33, pp. 42-64.
- Kurzman, C. (2012). "The Arab Spring Uncoiled", *Mobilization: An International Journal*, Vol. 17, No. 4, pp. 377-390.
- Laachir, K. (2014). "Managed Reforms and Deferred Democratic Rule in Morocco and Algeria", in Amin Saikal and Amitav Acharya, *Democracy and Reform in the Middle East and Asia*, London: I. B. Tauris.

- Lutterbeck, Derek (2011) The Role of Armed Forces in the Arab Uprising, available at: https://www.um.edu.mt/__data/assets/pdf_file/0015/150405/Chapter_9_-_Derek_Lutterbeck.pdf
- Said Aly, M. A. (2012). *State and Revolution in Egypt*, Brandeis University: Crown Center for Middle East Studies.
- Zagorin, P. (1982). *Rebels and Rulers 1500-1660*, New York and Cambridge: Cambridge University Press.